

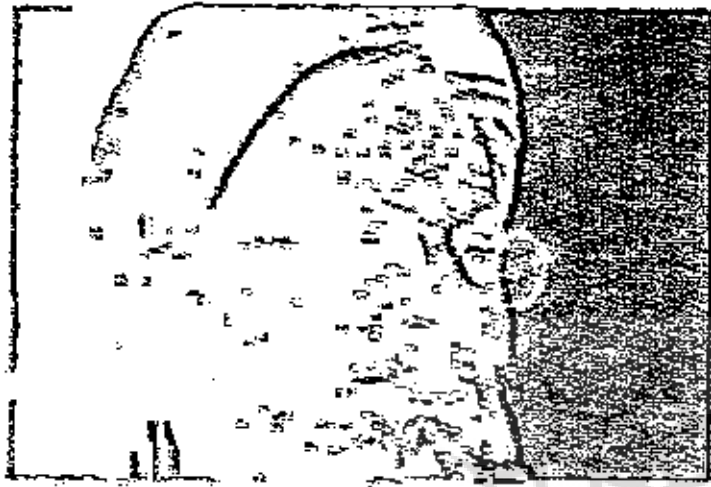
در ایران معاصر سه گرایش دینی مولد و ترویج کننده فکر دینی وجود دارند که از نظر اجتماعی واجد مغایرت و همگنسان (پولیتیک) بالفعل و مسا بالقومای هستند. بنابراین، گروه‌ها و دسته‌های غیرمتبلوری از افراد افکاری را که نخبگان این سه گرایش تولید کرده‌اند، دنبال می‌کنند و در حیات فردی‌شان نیز به گرایشی معین احساس تعلق بیش تری دارند. این سه گرایش را بر حسب روش مواجهه‌شان با میراث دینی به منظور به کار بردن و عملی‌ساختن آن در جهان معاصر یا عنوان این محافظت‌گرایی دینی، ترمیم‌گرایی دینی، و بازسازی‌گرایی دینی نام‌گذاری کرده‌ام. بنابراین، دسته‌بندی مزبور از منظری هم‌زمان جامعه‌شناختی-الهیاتی و با دو معیار بنیادی روش مواجهه با میراث دینی، و روش مواجهه با مسائل معاصر انجام گرفته است و موضوعات فرعی تر و نیز گرایش‌های دینی، اجتماعاً موجودی که فاقد بدنه اجتماعی تاثیرگذاری‌اند، لحاظ نشده‌اند. بدیهی است بررسی میزان اعتبار هر نوع نظری علمی درباره گرایش‌های دینی در ایران معاصر محتاج تحقیقات تجربی است. آنچه در این جا ارائه می‌شود صرفاً طرح بحثی مقدماتی است پیرامون آرای محافظت‌گرایی دینی و از آن میان آیت‌الله مصباح یزدی در باره امر به معروف و نهی از منکر، مطلب حاضر آخرین تحلیل در این باب نیست و اندیشمندان و نویسندگان می‌توانند ابعاد دیگری از بحث را به گونه‌ای دیگر کند و گوا کنند.

محافظت‌گرایی دینی را، برای نامگذاری بر آن دسته از دیندارانی پیشنهاد کرده‌ام که معتقدند دین (میراث اسلامی یعنی کتاب و سنت) علیرغم همه تحولاتی که در طی این قرون و اعصار روی داده است، بدون اشکال است و وظیفه فرد مسلمان اکنون این است که به محافظت از این میراث بپردازد و مانع هرگونه تعرض به آن شود (محدثی، ۱۳۸۱: ۲۰۶). این اصطلاح ممکن است اصطلاح جالبی نباشد اما دقیق است. معمولاً هر نظام دینی در تلاطم با ساختار اجتماعی است و طی تحول تاریخی، دچار تفسیر و تحول می‌شود. اما محافظت‌گرایان معتقد به تغییر دین و سازگاری آن با جهان جدید نیستند بلکه گویا به جای آن، تغییر جهان را طلب می‌کنند.

محافظت‌گرایان دینی معتقدند انسان فطرتاً پاک و دیندار است. اما از یک سو همین فرد دارای فطرت پاک را مستعد انحراف می‌بینند و از سوی دیگر، جامعه را سالم و بی‌عیب و نقص می‌خواهند تا کوچک‌ترین زمینه انحراف در آن وجود نداشته باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد آن‌ها فطرت پاک دینی در افراد را آسیب‌پذیر می‌دانند. به همین دلیل آنان وظیفه پاسداری از این «فطرت پاک دینی» و حفاظت از «ایمان مردم» را از مهم‌ترین وظایف مؤمنان و دولت دینی برمی‌شمارند. برخی محافظت‌گرایان روحانیت را یکی از مهم‌ترین محافظان ایمان دینی در جامعه معرفی می‌کنند.

انان خواهان اجرای تمام و کمال احکام دینی هستند و هر نوع تجدیدنظر غیر روشمند در احکام را تحت عنوان «بدعت» نامگذاری می‌کنند و نتیجه آن را «تعطیلی احکام» و «انحراف» از دین خدا می‌دانند. محافظت‌گرایان (در مفهوم) که این مقاله پیشنهاد می‌کند، برخی از مظاهر دنیای مدرن را از این ایمان مردم می‌دانند. توجه نگاه آنان به انسان و جامعه سبب می‌شود که آنان طالب نظارت بر افراد و جامعه شوند.

محافظت‌گرایان برخی از فرم‌های خشونت را در اجرای امر به معروف و نهی از منکر تجویز می‌کنند و دولت دینی را موظف می‌دانند که در مواقع لزوم به عنوان پاسداری ایمن مردم وارد عمل شود. وقتی مخالفان نیز اقدام خود را از امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند و به تعبیر محسن کدیور (دیگر ترمیم‌گرایان و بازسازی‌گرایان) نقد قدرت سیاسی را مصداق امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر به پوششی برای یک نزاع سیاسی بدل می‌شود. به عنوان مثال، محافظت‌گرایان به نام امر به معروف و نهی از منکر خواهان توقیف مطبوعاتی



دین ما را کجا می‌برند؟

این سخن‌های دینی از منکر از دست محافظت‌گرایان دینی

یزدی به درستی نتیجه می‌گیرد که رأی بازسازی‌گرایی چون شریعتی منتهی به تخریب احکام و تجدیدنظر در آن‌ها می‌شود. نتیجه طبیعی چنین طرز فکری این است که بشر از این‌س که دوران جدید تکامل خود و دوران بی‌نیازی از وحی را می‌گذرانند، می‌تواند با عقل خود برای زندگی‌اش برنامه‌ریزی کند و حتی قوانین اسلام را لغو و نسخ نماید. البته به این نتیجه تصریح نکرده، ولی حتی در همین کتاب اسلام‌شناسی شواهد بر توجه به آن و پذیرفتنش وجود دارد (همان: ۷۵، نیز ۴۰).

آیت‌الله مصباح یزدی بحث شریعتی را در باره «تعدد زوجات» به عنوان شاهد استنباط خود ذکر می‌کند. مبنای استنباط آن‌ها در باره آراء شریعتی، دقیق و مبنایی است. از نظر آیت‌الله مصباح یزدی عقل آدمی در مواجهه با دین و احکام دینی صرفاً مفسر است نه قانون‌گذار، در حالی که در دیدگاه بازسازی‌گرایی چون شریعتی، عقل با اخذ اصول و مبنای قانون‌گذاری و حیاتی، می‌تواند به مقام قانون‌گذاری برسد و احکام پیشین را نقض کند. مثلاً شریعتی معتقد است که در حوزه اجتماعی اساساً ما نمی‌توانیم احکام الهی را اختیار داشته‌اند. اما از نظر آیت‌الله مصباح یزدی هر نوع کنار نهادن احکام قرآنی، صرفاً به بهانه متدوخی بودنشان

می‌شوند که آگاهانه آرمان‌ها را مخدوش می‌کنند و از سوی دیگر ترمیم‌گرایان و بازسازی‌گرایان مطبوعات را به عنوان مهم‌ترین ابزار برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر در دوران مدرن تلقی می‌کنند و توقیف مطبوعات را از مصداق مهم تضعیف امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. در این جا آرام یک نمونه عالی محافظت‌گرایی دینی، آیت‌الله مصباح یزدی را مورد بحث قرار خواهیم داد.

در نقد شریعتی (که این نقد شامل دیگر بازسازی‌گرایان نیز می‌شود) که خائیت وحی را بر اساس تکامل عقلی بشر توضیح می‌دهد و معتقد است که انسان به مرحله‌ای از تکامل رسیده است که دیگر «احتیاج ندارد به وحی دست‌او را بگیرد و پایه یا بربر از این پس عقل جای وحی را می‌گیرد» (مصباح یزدی، به نقل از بهشتی، ۱۳۷۸: ۷۵-۷۴) و نیز (همان: ۷۲)، آیت‌الله مصباح یزدی می‌نویسد: «اساساً باید توجه داشت که اصل‌ترین جهت نیاز به وحی، که رکن برهان نبوت را تشکیل می‌دهد، این است که عقل با همه تکاملش کافی نیست که راه دقیق دنیا و آخرت را نشان دهد» (همان).

صرف نظر از این مورد خاص که جای مناقشه هست و باید به اصل سخن شریعتی پرداخت، آیت‌الله مصباح

در این مقاله به بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد دین و جامعه پرداخته شده است.

منجر به نوعی خروج از دین می‌شود. «البته زمانی که درباره احکام اسلام صحبت می‌شود نهایتاً برای این که دیگران را فریب بدهند می‌گویند، بلکه این حکم از اسلام است. ولی برای ۱۴۰۰ سال پیش از این بوده است امروز شرایط تغییر کرده اسلام هم که پویاست و هر روز تغییر شکل می‌دهد. این کفری را که شما اسم آن را اسلام گذاشتید؟ این اسلامی که شما اسم آن را اصلاح گذاشتید؟» (مصباح یزدی: ۱۲۷۹: ۱۲۲)

ایشان معتقد به اجزای مویه موی احکام اسلامی در قرن بیستم است. از این رو در مقابل اعلامیه حقوق بشر صریحاً موضع گیری می‌کنند: «ما بر اساس فرهنگ اسلامی می‌گوییم آن چه قرآن فرموده است باید عمل بشود، اگر نشود فساد است. فساد به معنی ترک و تعطیل حدود الهی است نه اجرای حدود الهی. آن‌ها می‌گویند اجرای حدود اسلامی فساد، زشت و بد است. باید با آن مبارزه کرد. قوانین آن را لغو کرد و از عمل به آن‌ها جلوگیری نمود. در این صورت اصلاح خواهد بود. این اصلاح بر اساس فرهنگ غربی است. در اعلامیه حقوق بشر هم آمده است این که می‌گویند با خشونت مبارزه می‌کنند، منظور آن‌ها این است و اگر نه خشونت‌های عادی را که همه بد بودن آن‌ها را قبول دارند بی جهت فحش دادن، بد اخلاقی کردن و اذیت آن‌ها را چه کسی می‌گوید خوب است؟ همه می‌گویند این‌ها بد است. کلام این است که دست دراز برین، قاتل را اعدام کردن و آشوب گران را محارب حساب کردن و مجازات کردن چگونه است؟ ایشان می‌گویند این‌ها فساد و زشت است و امروز دنیای مدرن این گونه اعمال را نمی‌پذیرد. باید آن‌ها را ترک نمود و با آن مبارزه کرد تا اصلاح شود. اگر در مجموعه قوانینی چنین احکامی وجود دارد آن مجموعه قوانین شایسته زندگی متمن غربی نیست. پس باید اصلاح شود. اما اصلاحی که ما می‌گوییم کاملاً بر عکس این نظریه است. اگر در موردی حدود الهی تعطیل شده باشد باید آن را اجرا کرد تا اصلاح شود. اگر قانونی برخلاف قانون اسلام است باید آن را تغییر داد تا اصلاح شود. اگر قانون موافق اسلام شد، «اصلاح» و اگر ضد اسلام شد، «فساد» می‌شود» (همان: ۱۲۰)

بر اساس این شأن و منزلت «تبعی» که محافظت گرایانی چون آیت‌الله مصباح یزدی برای عقل (در مقابل وحی) قائل می‌شوند، اصولاً در مقابل مفریته غربی قسراً می‌گویند. محافظت گرایان دینی از بنیاد ضد مدرنیته است. شما باز سازی گرایان دینی چنین برداشتی از دین را متوجه‌ترانه می‌دانند. محافظت گرایان ثلاثت دین را بسیار موسع و باز سازی گرایان آن را بسیار مضیق تعریف می‌کنند. آیا نتیجه چنین تعریفی این می‌شود که محافظت گرایان همگی ضد مدرن و باز سازی گرایان همگی مفریته‌اند؟ این اختلاف نظر باعث می‌شود که آیت‌الله مصباح یزدی کسانی چون شریعتی و سروش را منکر و دیگری را «هی دین» بداند» (همان: ۱۲۷). عنوان یکی از گفت‌وگوهای که از آیت‌الله مصباح منتشر شده است دقیقاً به این امر تصریح دارد: «آن چه روشنفکران مذهبی ادعا می‌کنند تفکر دین است» (روزنامه ایران، شماره ۱۶۸۳، ۱۳۷۹/۱۰/۲۷، ص ۲). وی معتقد است: «دین اسلام شامل تمام احکام و قوانینی است که در شیون مختلف زندگی بشر وجود دارد اعم از فردی و اجتماعی و خانوادگی و سیاسی و بین المللی. بنابراین دایره دین هیچ چیز را فرو نمی‌گذارد منتها بعضی چیزها را یا قواعد کلی بیان کرده بعضی جاها احکام جزئی را هم خودش تعیین کرده. آن جاهایی که احکام جزئی را تعیین نکرده اختیار تعیین آن را به عهده حاکم صالح و قانونی گذاشته» (همان). اما باز سازی گرایان دقیقاً عکس این نظر را دارند. از نظر ایشان دین تنها امور کلی و حداقلی را مشخص ساخته است.

آیت‌الله مصباح یزدی در مقابل غرب و مدرنیته مواجهه‌های صریح دارند. ایشان تقسیم بندی جهان را به دارالکفر و دارالاسلام تأیید می‌کنند «هر چه غیر اسلام است، الحادی و کفر است، چه آمریکایی، چه انگلیسی، چه ما: خوب به قوم دیگری بلت. چه فرقی می‌کنند اسلام که نبود «الکفر مله واحده» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۲۲). بنابراین «سینما، تئاتر، فرهنگ سرگرا، اجزای نمایش و موسیقی توسط زنان، مطبوعات دموکراسی، حقوق بشر، ویدئو، رادیو و

تلویزیون‌های بیگانه ماهواره، دانشگاه» (همان: ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۵). می‌تواند به این نگرش غیر اسلامی دامن یزنند ایشان مثلاً می‌گویند «گر کسی در مجالس عزاداری شرکت نمی‌کند و به فرهنگ سرگرا، سینما و تئاتر می‌رود شیطان با او کاری ندارد. او خود راه باطل و جهنم را پیش گرفته است» (همان: ۱۵۱) و «توجهی که از دبیرستان وارد دانشگاه می‌شود و آن گونه که باید به معارف اسلامی آشنا نیست و بنیاد ایمانی اش تقویت نشده است؛ یا این زرق و برق‌ها، یا این سحر و افسون‌ها، دین و ایمانش را می‌بردند» (همان: ۱۷۵). از نظر ایشان همه این عوامل می‌توانند به ترویج گناه در جامعه مدد رسانند و چون روز به روز تقویت شوند جامعه هر چه بیشتر دچار «تنزل دینی» می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی «عمل این تنزل دینی» را ابتدا برخی مطبوعات و نشریات و کتاب‌های گسراه کننده و سپس کارهایی می‌داند که «انجام می‌شود تا وفاق و ورستی گناه‌ها بزرگ شود» (همان: ۱۷۲). ایشان از «تلویزیون‌های خارجی»، «فیلم‌های مبتذل و بدلتی»، «تشکیل تئاتر‌ها» و نیز تشکیل فرهنگ سرگرای که در آن‌ها گناه تعلیم داده و یا تشویق می‌شود» نام می‌برد (همان: ۱۷۲).

در ک آز آیت‌الله مصباح یزدی درباره امریه معروف و نهی از منکر بدون توجه به گرایش دینی ایشان و موضع گیری وی درباره وضع موجود جامعه (ایران معاصر) ممکن نیست. تصویری که آیت‌الله مصباح یزدی از نظام اخلاقی اسلام و داور نهایی آن (خدایوند منان) دارد نیز در در ک آز آیت‌الله مصباح یزدی درباره امریه معروف و نهی از منکر اساسی و مهم است.

آیت‌الله مصباح یزدی از قول امام محمد باقر (ع) داستانی را نقل می‌کند که در آن «خداوند به حضرت شعیب (ع) وحی کرد که من صد هزار نفر از قوم تو را هلاک خواهم کرد. چهار هزار نفر از آن‌ها اهل مصیبت و گناه و شصت هزار نفر از خوبان هستند. حضرت شعیب (ع) تعجب کرد و گفت کسی که اهل گناه هستند، بسیار خوب حق آن‌ها همین است که عذاب شوند. اما خوبان چرا؟» (همان: ۱۵۲). خداوند در پاسخ به پیامبرش گفته است که «خوبان را عذاب می‌کنم به خاطر این که با اهل مصیبت مناهنه کردند. می‌دانید مناهنه یعنی چه؟ یعنی ماست مالی کردن، شیره مالی کردن، ملازمت کردن، شتر دیدی، کندیدی» (همان: ۱۵۲). خداوند می‌گوید گناه این شصت هزار نفر این است که «در موردی که من غضب بر مردم داشتم این‌ها غضب نکردند» (همان: ۱۵۴).

ایشان همچنین حکایت دیگری را از قول یکی از امامان (ع) نقل می‌کند که در آن خداوند فرشتگان خود را برای عذاب گروهی فرو می‌فرستد که در میان آن‌ها یکی «مشغول عبادت و تضرع است» و وقتی یکی از فرشتگان از خداوند طلب دلیل می‌نماید خداوند در پاسخ می‌گوید «درست است که این فرد اهل عبادت و دعا است، اما هیچ وقت رنگ صورتش به خاطر غیظ و غضب برای خدا تغییر نکرده است. یعنی این فرد با توجه به این که گناه اهالی شهر را دیده است، اما رنگ او به خاطر خشم بر گناه عوض نشده است. به خاطر این که برای خدا تغییر حال برای او پدید آمده بود و خشم و غضب نکرده بود، باید در کنار افراد دیگر او هم عذاب شود» (همان: ۱۵۵).

مورد دیگری که نوع دوری خداوند را از نگاه آقای مصباح یزدی به درستی به تصویر می‌کشد، مربوط به داستان یهودیان و ماهیگیری در روز شنبه است. این داستان در قرآن هم آمده است: «گروهی از یهود کنار دریا پارو خانه‌های زندگی می‌کردند، روز شنبه ماهی‌ها به کنار ساحل می‌آمدند و صید آن‌ها به راحتی ممکن بود. در حالی که روزهای دیگر این گونه نبود؛ از آن طرف، روز شنبه هم صید کردن حرام بود. سرانجام بعضی از ایشان طافند نیارود. به این صورت، حیله‌های زندگی کنار ساحل حوضچه‌هایی کنندند، روز شنبه را حوضچه‌ها را باز می‌کردند، زمانی که آب رودخانه همراه با ماهی‌ها داخل حوضچه‌ها می‌شد جلوی آب را می‌بستند. روز یکشنبه ماهی‌ها را صید می‌کردند. خدا به سبب این کار، آن‌ها را مسخ کرد» (همان: ۱۶۲-۱۶۴). آیت‌الله مصباح یزدی می‌گویند: «این قوم سه دسته بودند: دسته اول روز شنبه صید می‌کردند، دسته دوم صید نمی‌کردند

ولی دسته اول را نیز نهی نکرده و متعرض آن‌ها نمی‌شدند، دسته سوم نه تنها خودشان صید نمی‌کردند، بلکه دیگران را از این کار نهی می‌کردند و می‌گفتند چرا صید می‌کنید این کار گناه است. به هر حال از بین این قوم که سه گروه بودند، دسته‌ای که علی رغم این که چندان اثری نداشت، از منکر نهی می‌کردند، نجات یافتند، دو دسته دیگر به عذاب مبتلا و به بوزینه تبدیل شدند» (همان: ۱۶۴).

آیت‌الله مصباح یزدی در مقابل غرب و مدرنیته مواجهه‌های صریح دارند ایشان تقسیم بندی جهان را به دارالکفر و دارالاسلام تأیید می‌کنند «هر چه غیر اسلام است، الحادی و کفر است»

در این جا آیت‌الله مصباح یزدی در آغاز ذکر روایتی به قرآن ارجاع می‌دهند و در نتیجه گیری از آن، به بحرالانوار وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که قرآن این افراد را به دو دسته کلی تقسیم کرده است. فر مانبرندگان و نافرمانان. فر مانبرندگان نیز به دو دسته تقسیم شده‌اند آنان که نهی از منکر

می‌کنند و آنان که پنداندن به یهودیان خطا کار را بی فایده می‌دانستند. این ماجرا در نهایت، با عذاب کسانی که نافرمانی کردند (الذین ظلموا) پایان یافته است: «و از اهالی آن شهری که کنار دریا بوده از ایشان جويا شو: آن گاه که به (حکم) روز شنبه تجاوز می‌کردند» آن گاه که روز شنبه آنان ماهی هایت. آن روی آب می‌آمدند و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی‌آمدند. این گونه ما آنان را به سبب آن که نافرمانی می‌کردند، می‌آزمودیم.

و آن گاه که گروهی از ایشان گفتند: «هرای چه قومی را که خدا هلاک کننده ایشان است یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد، پند می‌دهیم؟» گفتند «تا معذرتی پیش بروردگار تان باشد، و شاید که آنان برهیز گری کنند.» پس هنگامی که آن چه را بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردند، کسانی را که از (کار) بد بازمی‌داشتند نجات دادیم؛ و کسانی را که ستم کردند، به سزای آن که نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم. و چون از آن چه از آن نهی شده بود سرپیچی کردند، به آنان گفتیم: «بوزینگانی رانده شده باشید» (سوره اعراف آیت ۱۶۳ تا ۱۶۶ ترجمه محمد مهدی فولادوند).

در این جامی بینیم که «الذین ظلموا» فقط شامل «یعدون» به حکم روز شنبه و «یفسقون» که در آیه ۱۶۳ سوره اعراف از آن سخن به میان آمده است می‌شود. به ویژه آن که، تعبیر «جماعاً یفسقون» هم برای کسانی که به حکم روز شنبه تجاوز کردند (در آیه ۱۶۲) و هم برای «الذین ظلموا» (در آیه ۱۶۵) تکرار شده است. آیت‌الله مصباح یزدی کسانی را که گمان می‌کردند پنداندن به یهودیانی که به حکم روز شنبه تجاوز می‌کنند فایده‌ای ندارد نیز جزو «یفسقون» و در نتیجه، در زمره «بوزینگان رانده شده» جای می‌دهد. در حالی که در آیات مورد بحث سخنی نال بر این که آنان نیز جزو «یفسقون» و «الذین ظلموا» باشند وجود ندارد. این که آنان جزو نجات یافتگان باشند نیز ظاهراً مسکوت مانده است. برای این که وضع این گروه مشخص شود ظاهراً هیچ راهی جز این که دایره «الذین یظنون عن التوبه» و یا دایره «الذین ظلموا و یفسقون» را وسیع تر کنیم باقی نمی‌ماند. آیت‌الله مصباح یزدی دایره «الذین ظلموا و یفسقون» را وسیع تر می‌کنند، اما اگر این گونه باشد، مرحله قلبی امر به معروف و نهی از منکر چه می‌شود. آیات نشان می‌دهد که آنان که فایده‌های در این پسند دامن نمی‌بینند از تقض حکم شبت خشون نیستند. از امام علی (ع) نیز نقل شده است که «هر کس شاهد عمل ظالمه و منکری باشد و آن را قلباً انکار کند و رد نماید، او مسلمان است و ذمعه‌اش بری است» (ولیهوزن، ۱۳۷۵: ۲۴).

بر اساس چنین بینشی، امر به معروف و نهی از منکر یک تکلیف است و بحث از «احتمال تأثیر» در مراحل دیگر مطرح است. محافظت گرایان در امر به معروف و نهی از منکر تکلیف گرا هستند و نتیجه آتی امر به معروف و نهی از منکر (پیروی مخاطب) را نیز مطلقه می‌کنند. وقتی کسی چنین درکی از انسان و جامعه داشته باشد و به چنین فهمی از دین و خدا نائل شده باشد، قطعاً دستورالعمل‌های ویژه‌ای برای اداره جامعه و عملی ساختن دین خواهد داشت. به همین دلیل است که آیت‌الله مصباح





یزدی شرطی را که عموم فقهاء به طور معمول برای اجرای امریه معروف و نهی از منکر قائل می‌شوند مبنی بر این که امریه معروف و نهی از منکر به شرط وجود ضرر واجب نیست. به پرش می‌کشند دیگر محافظت گرایان نیز در این باره کم و بیش مانند ایشان می‌اندیشند. آیتالله مه‌جیح می‌گویند: امام حسین (ع) برای امریه معروف و نهی از منکر قیام کرد. ایشان می‌گویند حتی اگر علم امامت امام حسین (ع) را هم قبول نداشته باشیم و نپذیریم که امام حسین (ع) پیشاپیش می‌دست کشته خواهد شد «لا اقل خوف ضرر و قتل بوده» و امام حسین (ع) این احتمال را می‌داد که ممکن است کشته شود (مصباح پردی ۱۳۷۹: ۱۶۷).

مطابق تفسیری که آیتالله مه‌جیح از قیام امام حسین (ع) دارد، سخن ایشان، کاملاً پذیرفتنی است. از این رو، آیتالله مصباح یزدی به این نتیجه می‌رسند که امریه معروف و نهی از منکر گاهی بدل به نوعی «جهاد» می‌شود. ایشان مصداق امریه معروف و نهی از منکر را به معنای «جهاد» می‌دانند. در این باره، ایشان مصداق تعلیم جاهل، تذکر و موعظه، و برخورد اجتماعی با توطئه‌ها (همان: ۱۹۸-۱۸۰)، تعلیم جاهل از نظر ایشان اشکال گوناگونی دارد زیرا جاهل یا «قاصر» است و یا «مقصور» و یا «مردک». با این همه، در مورد جاهل قاصر، جاهل مقصر، یا جاهل مرکب نیازی به استناد به برخورد تند خشونت و برخورد فیزیکی نیست بلکه در این موارد باید به جاهل آموزش داده و سعی کرد که او بهتر یاد بگیرد» (همان: ۱۸۲).

تذکر و موعظه نیز مصداق گوناگونی دارد. گاهی فرد در خلوت «عالم» است و مانند گناه می‌کند و او مایل نیست فرد دیگری از عملش باخبر شود. شما باید او را امریه معروف و نهی از منکر کنید اما این امریه معروف و نهی از منکر باید به گونه‌ای باشد که او خجالت نکند. چون خجالت دادن افراد، مصداق اینها مؤمن است و اینها مؤمن حرام است. باید به گونه‌ای با او صحبت کنید که او متوجه نشود شما از گناه او خبر دارید» (همان: ۱۸۲). قسم دیگر، این است که فرد گناهکار گسالی لایالی است» (همان: ۱۸۵). در این حالت افشای گناه او از نظر خود فرد اهمیتی ندارد، زیرا برای او فرقی نمی‌کند. در این مورد شما نباید به انتشار فحشاء کمک کنید» (همان: ۱۸۵). فقط باید تلاش کنید چه نحوی او را آگاه و متنبه کنید، یا کلی گویی، خواندن حدیث، و غیره» (همان: ۱۸۵). اما اگر فرد همتجا به فسق بود، نیز نباید مراحل را برای امریه معروف در نظر گرفته اول با قول تین، با ادب و احترام و با نرمی، او را موعظه کنید. و یا حتی اگر مؤونه ظاهری برای شما ندارد غیر از تشویق زبانی، تشویق‌های دیگری برای جذب او انجام دهید. اگر مرحله اول اثر نکرده مرحله دوم کمی سخت‌تر است. یعنی در این مرحله اخم کنید، عیوس کنید، یا خشم و تندی به او بگویید. باید امرانه مساله را به آن‌ها گفته مصداق قدر متیقن امریه معروف است که همه مدعی امریه معروف در آن جاری می‌شود. همین مورد است که امرانه گفته شده» (همان: ۱۸۶). اما «اگر دیدید باز هم گفتار امرانه تأثیر نداشت، می‌توانید او را تهدید کنید که اگر کار خود را ترک نکنی تو را به مراجع ذیصلاح معرفی می‌کنم. به او بگویید که اگر گناه را ترک نکند او را به نیروی انتظامی معرفی می‌کنند و نیروی انتظامی حق دارد طبق قانون در مورد او عمل کند حتی گاهی حق دارد او را تعزیر بازداشتی کند که مراحل آن را قانون تعیین کرده است» (همان: ۱۸۶).

پنجاهمین، از نظر آیتالله مصباح یزدی نباید نهایتاً گناه انجام شود و اگر لازم باشد، می‌باید است از قدرت برای جلوگیری از آن استفاده کرد. در این نگرش، گناه نه فعل یا ترک فعل «اخلاقی»، بلکه فعل یا ترک فعل «حقوقی» است. مثلاً اگر زنی در ملا عام بی حجاب ظاهر شود مطابق با احکام فقهی او فعلی حرام مرتکب شده و در نتیجه، گناه کرده است. حال اگر عرف و قانون جامعه بی حجابی را جرم بدانند این زن علاوه بر اینکه «گناهکار» است، مجرم هم هست. اما اگر عرف و قانون جامعه مورد نظر بی حجابی را جرم ندانند دیگر نمی‌توان زن بی حجابی را مجرم دانست.

علاوه بر همه این موارد هم چنان که از زبان آیتالله مصباح یزدی اشاره شد چون «قدر متیقن امریه معروف» گفتار امرانه دانسته شده و آزادی فردی و مدنی در ذهن

محافظت گرایان محلی از اعراق نداشته است. از شاد و هدایت نیز از موضع بالا و حق به جانب انجام گشته است.

دسته سوم مصداق امریه معروف و نهی از منکر (در کنار تعلیم جاهل و تذکر و موعظه) مواجهه با توطئه‌ها است. از نظر ایشان گاهی عده‌ای همه در دلیلی که هست می‌خواهند حاکمیت اسلام را در جامعه از بین ببرند. در این صورت به روش‌های گوناگون ضررهایی متوجه جامعه می‌شود که باید با آن‌ها مبارزه کرد. این ضررها ممکن است در قالب یک کار فرهنگی، اقتصادی، هنری یا اخلاقی و یا حتی ممکن است یک کار نظامی باشد. در این جا کار از وظیفه یک فرد، و از قالب یک امریه معروف و نهی از منکر ساده خارج شده، و در چنین مواردی نوعی از مبارزه واجب می‌شود» (همان: ۱۸۸). در این گونه موارد است که گاهی امریه معروف و نهی از منکر بدل به «جهاد» می‌شود. «پس امریه معروف و نهی از منکر دو اصطلاح دارد. یکی اصطلاح خاص که در رساله‌ها می‌نویسند و مسئله گواها می‌گویند و برای شرایط و احکام عادی است. اما شرایطی استثنایی و حادث است به مهم امور به فرمایش حضرت امام قدس سره یعنی امور مهم وجود دارد که در آن موارد دیگر امریه معروف و نهی از منکر این شرایط را ندارد» (همان: ۱۶۷).

در این گونه موارد باید جهاد کرد و این جهاد غیر از جهادی است که در کتاب‌های احکام، شرعیات و تعلیمات دینی می‌خوانیم، و غیر از سه قسم معروف جهاد (جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی و جهاد یقوت) است» (همان: ۱۶۷-۱۶۶).

پیشینه محافظت گرایان دینی تقاضای هیبتی یا «مدنیت» دارد؛ البته در اینجا مدنیت ربطی به جامعه مدنی که چندی بدیل به یک آرمان سیاسی شده ندارد

هم چنان که جهاد امام حسین غیر از جهادهای دیگر بود (همان: ۱۶۹)، چون ممکن است توطئه‌های برخیزد از این رو، می‌بایست نظارتی وجود داشته باشد این نظارت فقط به توطئه‌ها و به امور مادی ختم نمی‌شود بلکه اسلام می‌گوید «جلوی گناه را هم بگیرند» (همان: ۱۲۲). «در فرهنگ غرب چنین حقی را به کسی نمی‌دهند که کسی بتواند طغیان از تکلیف گناه از دیگری بشود، و یا در امور دینی و معنوی سایر افراد جامعه دخالت کند. اگر کسی هم این کار را بکند، به او می‌گویند به توجیه و ولی در اسلام این گونه نیست بلکه می‌گوید همه یکی هستند و همان طور که خود را از گناه دور می‌کنند، وظیفه دارند دیگران را هم از گناه دور کنند» (همان: ۱۲۲).

چطور می‌توان مانع گناه دیگران شد؟ آیتالله مصباح یزدی می‌گویند: «برای این که امریه معروف بتواند به دیگری به زبان گوشه‌زده کند و بعد عملاً جلوی او را بگیرد، باید نسبت به او نوعی ولایت داشته باشد یعنی قانون باید چه او یک تسلط قانونی بدهد که بتواند جلوی او را بگیرد» (همان: ۱۲۲). آیتالله مصباح یزدی یک معنای «ولایت» مؤمنان بر یکدیگر را همین می‌داند (همان: ۱۲۲-۱۲۱). اما داستان اصحاب شیب که خود آیتالله مصباح نیز زبان استناد کرده است، نشان می‌دهد که یهودیانی که در روز شنبه ماهگیری می‌کردند از آزادی و امکان گناه کردن برخوردار بودند و دیگران نیز این که مانع گناه کردن آنان نشدند مجازات نکردند. نگرانی اصلی محافظت گرایان دینی ترویج گناه در جامعه و شکستن قبح آن است. این‌ها همه نشان می‌دهد که چرا محافظت گرایان قانون سربست آزادی و دموکراسی غربی اند زیرا از نظر آنان پذیرش این آزادی و دموکراسی مستلزم ترک اسلام است. پذیرش این آزادی و دموکراسی یعنی این که همه بتوانند گناه کنند و این از نظر محافظت گرایان یعنی پایان اسلام.

در نتیجه، آیتالله مصباح یزدی همچون دیگر محافظت گرایان، و ترمیم گرایان، روحانیت را مهم‌ترین نیروی محافظت اسلام در جامعه می‌داند. «دین ما را کجا برده‌اند؟ اما اگر به خوبی دقت کنید، می‌بینیم که ایمان سال گذشته ما با ایمان امسال ما فرق می‌کند. امسال گاهی به ذهن ما می‌آید که نکنند این حرف‌ها. درست نیست؟ بالاخره کسانی هم که حرف‌های دیگری برخلاف گفته‌های روحانیون می‌گویند درس خوانده‌اند، دانشگاه رفته‌اند در دانشکده‌های لندن درس خوانده‌اند، لایحه چیزی می‌فهمند

که این مطلب را می‌گویند. دین، به این صورت آرام آرام رنگ می‌بازد تا گمان انسان نگله می‌کند و می‌بیند دیگر از دین چیزی باقی نمانده است. کسی که بیدار و نه بیت به مسائل حساس و دارای شعله قوی است، وقتی دشمن از دور می‌آید می‌فهمد دشمن برای چه کاری می‌آید» (همان: ۱۹۲-۱۹۱).

مانند آن که درهم هدلاکه و با توجه به مبنی و کله لا غیر سیاسی آرمان یک نمونه عالی محافظت گرایان دینی یعنی آیتالله مصباح یزدی را درباره امریه معروف و نهی از منکر مورد بحث و بررسی می‌قرار دهیم تا آن افکاری که در محبوه نزاع‌های سیاسی مخدوش و مفشوش می‌شود و ناگفته می‌ماند آشکار گردد و بدین ترتیب دآوری‌ها دقیق تر شود. از موضع یک ناظر بی طرف می‌توان پرسید که آیا این فریادها و اعتراض‌های محافظت گرایان را باید نشانه قدرت و توانایی آن‌ها دانست یا برعکس، این‌ها همه حاکی از بحران همه جانبه‌ای است که گرایش محافظت گرایان آن را مولود مدنیت غربی می‌دانند؟

پیشینه محافظت گرایان دینی تضادی مینماید، با «مدنیت» دارد. مفهوم مدنیت به معنایی که مراد است ربطی به مفهوم جامعه مدنی که چندی بدیل به یک آرمان سیاسی و ایندولوژی یک شده ندارد. مدنیت در این جا فاقد بار ارزشی است و ما صرفاً آن را به عنوان مفهومی توصیفی به کار می‌بریم. مدنیت یعنی پیروی از قواعد عام در زیست اجتماعی، هر چه این قواعد عام تر و بیشتر جهان شمول باشد. «مدنیت پایه‌های ژرف‌تر و استوارتری خواهد داشت. همه ادیان توحیدی در زمان ظهورشان از بنیاد مدنیت‌ساز بودند. به عنوان مثال، اسلام با ظهور خود به جای «قبیله» است» را رها کرده و به جای قواعد قبیله‌ای، قواعد عام و فراگیر اعتقادی را جایگزین کرد و بعدها این قواعد اهل کتاب را نیز شامل شده اما پیشینه محافظت گرایان در جهان امروزه اسلام را ضمنیت نشان می‌دهد و قواعد آن را چنان خاص معرفی می‌کند که به نظر می‌رسد این قواعد صرفاً بر درون یک فرقه‌دینی در جغرافیایی منضج از عالم و دور افتاده و حاشیه‌ای قابل اجرا است. امروزه آن دینی موفق و سرافراز خواهد بود که مدنیت‌ساز باشد و به مقابله با رفتارهای مدنیت‌سوز در جهان مدرن برخیزد و رفتارهایی نظیر ماجرای ۱۱ سپتامبر و حمله یک جتبه آمریکایی عراقی از طریق رز، بر پناهان قواعد بین‌المللی، که هر دو به یک اندازه ضمنیت بودند دعوت به شکستن قواعد عام دعوت به نابودی اخلاق جهان شمول و دستاوردهای آن است و اجابت چنین دعوتی ولو به نام دین و یا حقوق بشر، بشیریت را به قهقرا خواهد برد، مگر آن که قواعد عام‌تری را به عنوان جایگزین پیش بنهیم و دیگران را برای پذیرش آن‌ها متقاعد سازیم.

نکته آخر این که آیتالله مصباح یزدی از نظر نظام‌مندی و یکپارچگی دستگاه فکری‌اش برتری قابل توجهی بر دیگر محافظت گرایان دینی دارد. از این رو در بحث از محافظت گرایان تنها آرای ایشان را مورد بررسی می‌قرار دادیم.

منابع
 - تفکرات برای از منبع چون در داخل متن آمده است. در تکرار آن‌ها در این جا خودداری شده است.
 - سید محمد (۱۳۷۸) شرحی بر جست‌وجوی دره حر شدن (۱۳۷۶) پایبند و سید محمد تهران: انتشارات قمه
 - (۱۳۷۷) مسلمان بودن و مسلمان زدن را بر مردم تبدیل کنید روزنامه هفت‌شنبه، شماره ۱۵۶۰، ص ۱۲۴۸-۱۲۴۹.
 - دکتر علی محمد علی (۱۳۷۲) فقه و فلسفه فلسفی سیاسی (۱) اندیشه موسوی دکتر علی موسوی، دکتر علی شریعی، تهران: انتشارات الهام
 - (۱۳۷۳) فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی (۲) اندیشه موسوی دکتر علی شریعی، تهران: انتشارات الهام (۱۳۷۶) گمان‌نویز گردن خنثی تهران: انتشارات جامعه ایرانیان
 - (۱۳۸۱) انتظارات و انتقادات امام حسین (ع) از عالمان دین، روزنامه یاسین، بهار اول، شماره ۱۷، ص ۱۷۱-۱۷۳.
 - معنایی حسن (۱۳۸۱) دین و حیات اجتماعی، دی‌اکتو، شیراز، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه
 - مصباح یزدی، محمدعلی (۱۳۷۹) افروختگی دیگر از اسلام که‌لا فیه انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) ده گفتار تهران: انتشارات صدرا
 - (۱۳۸۰) حمله ح. ج. (ع) تهران: انتشارات صدرا
 - (۱۳۸۱) نبوت‌های اسلامی در حدس‌های امیر، قوه نشر
 - (۱۳۸۱) حمله ح. ج. (ع) تهران: انتشارات صدرا
 - (۱۳۷۵) تاریخ سیاسی معاصر اسلام، شیخ و جلال، ترجمه جلالی، در نشر آستان قدس، دفتر نشر معارف اسلامی.